

## الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء خطاب به بانوان خانواده ایادی امرالله ابن اصدق

دومینیک پرویز بروکشا  
ترجمه: کیومرث مظلوم

جناب ملا صادق مقدس خراسانی، پسرش جناب ابن اصدق و خاندان آنان به دریافت الواح فراوانی از ساحت حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مفتخر گردیده‌اند. در سال ۲۰۰۵ کتابی در مورد این خاندان با نام پیک راستان به چاپ رسید که در آن بیش از دویست لوح مربوط به این خانواده درج گردیده است.

جناب ملا صادق خراسانی که در سال ۱۸۷۴ درگذشت، در خانواده‌ای از علماء در مشهد چشم به جهان گشود. در حدود سال ۱۸۳۵ وی در مکتب جناب سید کاظم رشتی، رهبر شیخیه، در عراق به تحصیل پرداخت و اندکی پیش از درگذشت استاد، از وی اجازه اجتهاد گرفت، و بعدها به نام "ملا صادق مقدس" مشهور گردید. جناب ملا صادق چندین بار در عراق با حضرت اعلی ملاقات کرد و از نخستین شیخی‌های سرشناسی بود که در جرگه مؤمنان بابی درآمد. جنابان ملا صادق مقدس، قدوس و ملا علی اکبر اردستانی از نخستین پیروان حضرت باب بودند که در شیراز در سال ۱۸۴۵ در ملا عام به خاطر پیروی از دیانت جدید مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند.

ملا صادق در نبردهای قلعه شیخ طبرسی نیز شرکت کرد و یکی از معدود بابیانی بود که از آن معرکه جان سالم بدر برد. ملا صادق، همسرش جناب بی بی، پسرشان ابن اصدق و یکی از دخترهایشان صمدیه، حضرت بهاءالله را در سال ۱۸۶۱ در بغداد زیارت کردند و به نظر می‌رسد که ملا صادق یکی از نخستین کسانی بوده است که به مقام من ینظهره اللّهی آن حضرت پی برده بود. حضرت بهاءالله ملا صادق را به لقب "اسم الله الاصدق" مفتخر ساختند. در سال ۱۸۷۳ ملا صادق مجدداً برای زیارت حضرت بهاءالله به عکا رفت و اندکی پس از مراجعت به ایران در شهر همدان در سال ۱۸۷۴ درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد.

در لوحی خطاب به شماری از احباب کلیمی نژاد و مسلمان نژاد همدان، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«رسم معطر حضرت متساعد الی الله من ادرك الرفیق الاعلی جناب اسم الله الاصدق را تعمیر مکمل فرمائید و آنچه مصروف گردد دین عبدالبهاء است، مرقوم دارید ارسال می‌شود. ع.ع.» (۱)

حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکره الوفاء از جناب ملا صادق با عنوان ایادی امرالله یاد می‌کنند و او را چنین می‌ستایند:

«حضرت اسم الله الاصدق حقیقتاً از بدو حیات تا نفس اخیر خدمت به حق کردند. در ایام جوانی در دائره سید مرحوم بودند و از تلامذه ایشان محسوب و به نهایت تقدیس در ایران مشهور و به ملا صادق مقدس ملقب و معروف. بسیار نفس مبارکی و شخص عالم فاضل محترمی بودند. اهل خراسان نهایت تعلق به ایشان داشتند زیرا فی الحقیقه فاضل نحیر بود و از مشاهیر علماء بی‌مثیل و نظیر. در تبلیغ لسان فصیحی و قوه عجیبی داشت. نفوس را به نهایت سهولت اقناع می‌کرد... وقتی به بغداد آمدند و به شرف لقاء فائز شدند، روزی در بیرونی در کنار باغچه نشسته بودند و من در بالای سر ایشان در اطافی نشسته بودم. در این اثناء شاهزاده نوه فتحعلی شاه وارد بیرونی شد. از ایشان سؤال نمود که شما کی هستید؟ فرمودند من بنده این درگاهم و پاسبان این آستان، و بنای تبلیغ گذاشتند. من از بالا گوش می‌دادم. شاهزاده در نهایت استیحاخاش به اعتراض پرداخت ولی در ظرف ربع ساعت به کمال ملاطفت شاهزاده را ساکت فرمودند. بعد از این که شاهزاده در نهایت انکار بود و آثار حدت از شمایلش آشکار، حدتش منقلب به بشاشت شد و با نهایت مسرت اظهار نمود که بسیار مسرورم که خدمت شما رسیدم و کلام شما را شنیدم.»

میرزا علی محمد ابن اصدق (متولد سال ۱۸۵۰) پسر ارشد اسم الله الاصدق و جناب بی‌بی خانم بود. وی همراه با والدین و خواهرش صمدیه در بغداد در سال ۱۸۶۱ به حضور مبارک مشرف شد. پس از بازگشتشان به ایران، ابن اصدق همراه با پدر بزرگوار خود برای مدت دو سال (از سال ۱۸۶۲ تا سال ۱۸۶۴) به خاطر پیروی از دیانت بابی در طهران زندانی گردید. ابن اصدق که آن وقت طفلی دوازده ساله بود در زندان سخت بیمار شد و توسط حکیم مسیحا یکی از پزشکان سرشناس پایتخت درمان گردید. حکیم مسیحا از نخستین کلیمی‌هائی بود که پیرو تبلیغ جناب ملا صادق به دیانت بابی - بهائی ایمان آورد. ابن اصدق مکرراً از حضرت بهاء الله تقاضای شهادت کرد و آن حضرت در سال ۱۸۸۲ به وی لقب "شهید ابن شهید" عطا فرمودند. وی در تبلیغ

امر بهائی در ایران، عربستان، هندوستان، برمه، آسیای مرکزی و قفقاز نقش بسیار مهمی ایفا کرد و ظاهراً نخستین فردی بود که در سال ۱۸۸۷ توسط حضرت بهاءالله به مقام ایادی امرالله برگزیده شد.

ابن اصدق در اولین محفل روحانی طهران که در حدود سال ۱۸۷۹ تأسیس گردید عضویت داشت، و توسط ابن اصدق بود که رساله سیاسی حضرت عبدالبهاء به رجال ذی نفوذ و بلندپایگان حکومت تسلیم شد. هم ایشان در سال ۱۹۱۹ از طرف حضرت عبدالبهاء مأمور رساندن لوح لاهه به جامعه صلح دائمی در لاهه هلند شد و این خدمت را همراه با جناب احمد یزدانی به انجام رساند. جناب ابن اصدق چندین بار برای زیارت به ارض اقدس مسافرت کرد و در سال ۱۹۲۸ در طهران درگذشت. حضرت ولی امرالله وی را یکی از ۱۹ حواریون حضرت بهاءالله نامگذاری فرمودند.

در این مقاله مختصر الواحی که به افتخار بعضی از بانوان خاندان ابن اصدق نازل گردیده، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. این خانم‌ها عبارتند از: همسر ابن اصدق، ضیاءالحاجیه (متولد ۱۸۶۰)؛ چهار دختر وی لقائیه خانم (متولد ۱۸۸۶)، هویه خانم (متولد ۱۸۹۰)، روحا خانم (متولد ۱۸۹۲) و طلیعه خانم (متولد ۱۸۹۶)؛ خواهر ضیاءالحاجیه، آقا شاهزاده (متولد ۱۸۴۹)؛ و مادر ضیاءالحاجیه و آقا شاهزاده، شهنشاه بگم (متولد ۱۸۳۶). آقا شاهزاده، خواهر بزرگتر همسر ابن اصدق، تقریباً در سال ۱۸۶۸ اندکی بعد از شوهرش سید عبدالله انتظام السلطنه از طریق پزشک خانوادگی خود، محمد حسین منجم باشی، به دیانت بهائی ایمان آورد. آقا شاهزاده بعداً مادر و کوچکترین خواهر خود را به دیانت بهائی هدایت کرد. حضرت بهاءالله به آقا شاهزاده لقب "بدیعه" عطا فرمودند.

انتظام السلطنه از حضرت بهاءالله حداقل هشت لوح دریافت کرد. وی برای مدتی کوتاه پیش از درگذشتش مسؤولیت ریاست کلانتری طهران را عهده‌دار شد. پدرش میرزا موسی و برادر بزرگترش میرزا عیسی هردو در دوره ناصرالدین شاه وزیر طهران بودند. شایان ذکر است که میرزا موسی در جلسه محاکمه حضرت اعلی در تبریز نیز حضور داشته است.

شهنشاه بگم از شاهزادگان قاجار بود. پدرش میرزا مسعود انصاری گرمودی از طرف محمد شاه دوبار به عنوان وزیر امور خارجه برگزیده شد و او اولین مقام ایرانی بود که زبان فرانسوی را با تسلط کامل صحبت می‌کرد. مادر شهنشاه بگم ضیاء السلطنه هفتمین و احتمالاً با نفوذترین دختر

فتحعلی شاه بود. ضیاء السلطنه که شاعری چیره دست و خطاطی بسیار ماهر بود، منشی خصوصی فتحعلی شاه و منشی الممالک حرم سلطنتی بود. ازدواج او با میرزا مسعود انصاری در سال ۱۸۳۵ روی داد. برای روشن ساختن اهمیت ایمان آوردن شهنشاه بگم و دو دخترش به امر مبارک که از یکی از برجسته‌ترین شاخه‌های خاندان فتحعلی شاه بودند، توضیحی درباره محیط خانوادگی که شهنشاه بگم در آن رشد کرد لازم به نظر می‌رسد.

مادر شهنشاه بگم، شاه بگم نام داشت که از سوی پدرش فتحعلی شاه لقب ضیاء السلطنه گرفت. وی در شعر، موسیقی، نقاشی و گلدوزی نیز مهارت داشت اما بیشتر در خوشنویسی شکسته و نسخ سرآمد اقران بود و به خط زیبای او چند قرآن بجای مانده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که بعداً جناب میرزا عباس نوری (میرزا بزرگ)، پدر حضرت بهاء الله معلّم خطّ ضیاء السلطنه شد.

فتحعلی شاه شیفته هفتمین دختر خود بود. پرورش او را به مادرش، مهد علیا، سپرد و پس از فوت مادر جواهرات و زینت‌آلات وی را به ضیاء السلطنه بخشید. خاوری شیرازی در تاریخ ذوالقرنین تعریف می‌کند که ضیاء السلطنه سمت منشی الممالک اندرون را برعهده داشت و تمام نامه‌های محرمانه شاه و بسیاری از اشعار وی به دست او نوشته می‌شد. وی همچنین امضاء و مهر فرامین حرم را تحت نظر داشت و در توزیع پول به شاهزادگان جوان‌تر دخالت داشت و در نظارت بر خروج طلا و جواهرات از خزانه شاهی نقش مهمی ایفا کرد.

شاه بگم (ضیاء السلطنه) غالب اوقات در حضور پدر بود، خواه در طهران خواه هنگام سفر به خارج از پایتخت. به دستور شاه برای وی خانه‌ای جداگانه با اصطبل و فراشخانه بیرون از محدوده حرم فراهم گردید. فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب السلطنه در مدح ضیاء السلطنه اشعاری سروده‌اند.

با آن که ضیاء السلطنه از میان اشراف قاجاری خواستگاران بسیاری داشت، در دوران حیات

---

<sup>۱</sup> مادر او، مریم خانم، یهودی‌الاصل و همسر سی و نهم شاه بود. مریم خانم یازده فرزند به دنیا آورد ولی شش نفر از آنها در کودکی درگذشتند. از چهار برادر تکی ضیاء السلطنه، محمود میرزا از همه بالیاقت‌تر بود. وی قواعد شعر و نگارش خط شکسته و نسخ را به ضیاء السلطنه آموخت. بنا به خواهش خواهر، محمود میرزا تذکره نقل مجلس را که گزیده‌ای از اشعار زنان قاجاری است، تألیف کرد.

پدر ازدواج نکرد. بعد از رحلت فتحعلی شاه بنا به دستور محمد شاه با وزیر امور خارجه میرزا مسعود انصاری ازدواج کرد. ضیاء السلطنه و میرزا مسعود صاحب چهار فرزند شدند: شهنشاه بگم، شاهزاده بگم، میرزا حسن خان نایب‌الوزاره و میرزا حسین خان مصباح‌السلطنه. ضیاء السلطنه پس از تولد فرزندانش مناسک حج را بجا آورد و به زیارت حرم‌های مطهر امامان در عراق و مشهد رفت. وی در سال ۱۸۷۳ در سن ۷۶ سالگی درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد.

دختر ضیاء السلطنه، شهنشاه بگم، نخستین زن مؤمن به امر بهائی در خاندان قاجار بود که با محمد هاشم قاضی طباطبائی ازدواج کرد. از این ازدواج ضیاء‌الحاجیه متولد شد. وی هنوز طفل خردسالی بود که پدرش فوت کرد. بعداً شهنشاه بگم با یکی از بستگان شوهر مرحومش به نام میرزا معصوم خان انصاری ملقب به منتخب‌الدوله (و یا اعتمادالوزاره) عقد ازدواج بست. در حدود سال ۱۸۸۰ منتخب‌الدوله، شهنشاه بگم و ضیاء‌الحاجیه به مشهد که منتخب‌الدوله در آنجا دارای مقامی دولتی شد نقل مکان نمودند. به نظر می‌رسد که شهنشاه بگم در این زمان ایمان خود را به امر بهائی از شوهرش پنهان می‌داشت اما پیش از ترک طهران از منجم باشی درخواست کرد که او را به یکی از مبلغین بهائی مشهد معرفی نماید. این مبلغ بهائی جناب ابن اصدق بود که برای آشنائی بیشتر شهنشاه بگم و ضیاء‌الحاجیه با تعالیم بهائی به طور مخفیانه با آنان در خانه‌شان در مشهد ملاقات می‌کرد. در حدود سال ۱۸۸۲ ابن اصدق با ضیاء‌الحاجیه ازدواج کرد و هر دو به طهران نقل مکان نمودند.

ابن اصدق و ضیاء‌الحاجیه صاحب شش فرزند شدند، دو پسر که در کودکی فوت شدند و چهار دختر که عبارت بودند از:

۱- لقائیه خانم که با هدایت‌الله مدبر معروف به مدیر خاقان ازدواج کرد. مدیر خاقان، پسر میرزا غلامعلی خان مدبر‌الممالک یکی از نخستین و با نفوذترین بهائیان رشت بود.

۲- هویه خانم که با عنایت‌الله فرزار عقد ازدواج بست. عنایت‌الله فرزار پسر آقا محمد کریم عطار و شمس جهان خانم خواهر ناتنی جناب ابن اصدق بود (از ازدواج اسم‌الله‌الاصدق با همسر دومش فاطمه جهان "هدهد").

۳- روحا خانم که با دکتر موسی خدادوست، یکی از پزشکان بهائی شیراز وصلت نمود.

۴- طلیعه خانم با لطف‌الله منجم ازدواج کرد. لطف‌الله خان نوه منجم باشی بود که باعث هدایت انتظام السلطنه به امر بهائی شده بود.

در سال ۱۹۱۳ حضرت عبدالبهاء از ابن اصدق و خانواده اش دعوت فرمودند که برای زیارت عازم ارض اقدس گردند. شهنشاه بگم از آنجائی که بسیار مسن و ضعیف بود و نمی توانست مسافرت کند در طهران نزد دختر متوسطش، خانم شاهزاده که مسلمان بود ماند.

لقائیه که با شوهرش در رشت زندگی می کرد به علت داشتن چند فرزند خردسال نتوانست مسافرت کند. وی از کودک شیرخوار هویه نگهداری نمود تا خواهرش بتواند عازم زیارت گردد. خاله ام پروین نامدار (خلیلی قزوینی) از قول مادر بزرگش لقائیه تعریف می کردند که هویه خانم وقتی که از ارض اقدس مراجعت نموده بود گفت اولین باری که وی و دو خواهرش به حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند آن حضرت فرمودند: «لقائیه مشرف شد».

اعضای این خانواده بیش از هفتاد روز در حیفا ماندند و در تمام این مدت ضیاءالحاجیه و دخترانش در خانه حضرت عبدالبهاء با بهائیه خانم و منیره خانم زندگی کردند. آقا شاهزاده خواهر ضیاءالحاجیه که مادر و خواهر خود را تبلیغ کرده بود چندین سال قبل از این سفر در سال ۱۹۰۲ درگذشته بود. از آنچه که در الواح حضرت بهاءالله خطاب به وی روشن است، آقا شاهزاده آرزوی زیارت را داشت ولی معلوم نیست که چرا آرزویش هرگز برآورده نشد.

قابل ذکر است که ضیاءالحاجیه برای دریافت مدارک لازم برای خود و دخترانش جهت این مسافرت با پسر دائی خود علی قلی خان مشاورالممالک تماس گرفت. مشاورالممالک که پسر نایب‌الوزاره بود، چندین بار بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۲۶ مقام وزارت امور خارجه ایران را به عهده داشت. در کتاب پیک راستان نزدیک به پنجاه لوح خطاب به شهنشاه بگم، آقا شاهزاده، ضیاءالحاجیه و چهار دخترش منتشر شده است. الواح حضرت بهاءالله به این خانم‌ها مربوط به دوره عکا یعنی سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۸۹۲ است. تقریباً نیمی از این الواح به عربی است و بسیاری از آنها هم که به زبان فارسی است دارای جملات متعدّد عربی می باشد. تمام خانم‌های خانواده ابن اصدق با سواد بودند و دختران وی نزد مادر بزرگشان صرف و نحو عربی و ادبیات فارسی را فرا گرفتند. علاوه بر فراگرفتن قواعد عربی و ادبیات فارسی، دختران ابن اصدق زبان‌های انگلیسی و اسپرانتو هم یاد می گرفتند. جالب توجه است که حضرت بهاءالله سه لوح به افتخار دختر ارشد ابن اصدق یعنی لقائیه و دو لوح نیز به افتخار هویه دختر دومش، در زمانی که سن این و دختر کمتر از شش سال بود نازل فرمودند.

## اهمیت دریافت الواح

حضرت بهاء الله در یکی از الواح به افتخار آقا شاهزاده می فرماید:

«يا أمتي اِسْمَعِي اِسْمَعِي يُناديكِ المظلومُ مِنْ شَطْرِ السِّجْنِ بِنداءِ اِحلى مِنْ السُّكْرِ و انورٍ مِنْ الشمسِ والقمرِ». (۲)

(یعنی حضرت بهاء الله او را از زندان عکّا با ندائی شیرین تر از قند و پر نورتر از آفتاب و ماه خطاب می کنند و در آن لوح می فرمایند که وی از شراب الهام نوشیده و الواح و آثار آن حضرت را در دست دارد).

در لوحی دیگر حضرت بهاء الله کلمات خود را تشبیه به جواهرات پربها و مروارید می فرماید که پنهان بوده و آن حضرت اکنون آنها را برای آقا شاهزاده آشکار کرده اند. در جای دیگری حضرت بهاء الله به شهنشاه بگم می فرماید که وی در عرش الهی مذکور است و نام او در الواح ثبت گردیده و این که آن حضرت این آیات را برای وی به آن جهت نازل فرمودند تا او از آنها بوی پیراهن مولای خود را دریابد، قوله الاحلی:

«كذلك نَزَّلنا لِكِ الْآيَاتِ و أَرْسَلناها اليكِ لِتَجِدِي مِنْها عَرَفَ قَميصِ رَبِّكِ العزیزِ الوهابِ. البهاءِ عَلَيْكِ و على كُلِّ امةٍ توجَّهَتْ الى اللهِ مُنزلِ الْآيَاتِ». (۳)

تصوّر این امر که چند عدد از الواحی که به افتخار این بانوان نازل گردیده از میان رفته باشد غیر ممکن است.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح خطاب به ضیاء الحاحیه می فرماید:

«اللهِ الحمد آن ورقه مکرر به آیات الهی فائز گشته اند و رَحیقِ مختوم را از ایادی عطاء حضرت قیوم آشامیده اند. این فضل را هیچ شیء از اشیاء معادله ننماید. از حقّ می طلبیم ترا مؤید فرماید بر حفظ آنچه عنایت فرموده». (۴)

و حضرت عبدالبهاء در یکی از الواحشان خطاب به همین خانم می فرماید که:

«شکر کن الطاف حضرت حیّ قیوم را که در ایام ظهور به عنایت و الواح متعدّده فائز گشتی و در این دوران حرمان نیز در فناء رحمن به ابدع ذکر مذکوری». (۵)

## ستایش از شناسائی مقام حضرت بهاء الله

اهمیت شناسائی مقام حضرت بهاء الله توسط این بانوان تار و پود بسیاری از این الواح را

تشکیل می دهد.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح خطاب به شهنشاه بگم می فرمایند:

«ملاحظه فرما چقدر نساء در بسیط غبراء محشور ولی اهل نظر و صاحب بصراقل از کبریت احمر.

پس تو شکر نما که از آن اقلی و به جمال مبارک متشبث و متمسک». (۶)

و حضرت بهاء الله خطاب به آقا شاهزاده مرقوم فرمودند:

«الله الحمد در ایام الهی به امطار رحمت نامتناهی فائز شدی از کأس عرفان نوشیدی و به افق

اعلی توجّه نمودی. ذکر این مقام در کتاب الهی مخلد و باقی است. عن قریب شنونات دنیا و آنچه

در آن موجود به عدم راجع چه که قابل بقا نبوده و نیست». (۷)

در لوحی خطاب به لقائیه خانم حضرت بهاء الله اهمیت شناسائی فرستاده خداوند تأکید

می کنند و می فرمایند:

«الله الحمد در ایام سدره مبارکه فائز شدی به آن چه که علماء و امرای ارض به آن فائز نشدند الا

من شاء الله. امروز سدره منتهی از شطر فردوس اعلی اوراق خود را ندا می فرماید و از نبأ عظیم

حکایت می نماید و جذب بیانش عوالم ملک و ملکوت را اخذ نموده و این فضل بی شبه و عنایت

بی منتهی مخصوص است به مقبلین و مقبلات». (۸)

آقا شاهزاده، ضیاء الحاجیه و شهنشاه بگم همگی از مذهب شیعه به دیانت بهائی روی آوردند

و چنین اقدامی در ایران عهد قاجار برای هرزنی حرکتی بود بسیار شجاعانه و با شهامت.

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به روحا خانم می فرمایند:

«صد هزار اماء که سال های بی شمار به انواع مشقّات عبادات قیام نمودند و به درگاه احدیت عجز

و نیاز آوردند و گریه و زاری فرمودند که به آنی از این ایام فائز شوند و لمعه نوری از شعله طور

مشاهده نمایند عاقبت در صحرای حرمان جان دادند و در قریانگاه عشق به حسرت تمام فدا شدند

و تو زحمتی نکشیده و مشقّتی تحمل نموده و تعب عبادتی ندیده محض فضل و جود به این

احسان مالک غیب و شهود رسیدی و ایام الله را ادراک نمودی...». (۹)

### اشاره‌هایی به رابطه خویشاوندی آنان با خانواده سلطنتی قاجار

شهنشاه بگم که مادرش هفتمین دختر فتحعلیشاه بود به احتمال زیاد به خاطر مقام و نفوذی

که مادرش از آن برخوردار بود، در میان زنان قاجار احترام ویژه‌ای داشته است. در نقشه نجم الدوله



از طهران به سال ۱۸۹۲، خانهٔ شهنشاه بگم در میان معدود خانه‌های متعلّق به بانوان ذکر گردیده است. رابطهٔ خانوادگی نزدیک او با مسلمانان طبقهٔ اشراف و دستگاه حکومت، هم به خانوادهٔ ابن اصدق امکان داد که از ستم و آزار نسبت به بهائیان در امان باشند، و هم برای ابن اصدق موقعیتی فراهم آورد تا با رجال مهمّ کشور در تماس بیاید.

همانطور که قبلاً ذکر شد، یکی از این بستگان صاحب نفوذ شهنشاه بگم برادرزاده اش علیقلی خان مشاور الممالک بود که چندین بار بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۲۶ سمت وزارت امور خارجه را داشت و کوشش نمود که در کنفرانس صلح پاریس در ورسای در سال ۱۹۱۹ از حقوق ایران دفاع کند. یکی دیگر از بستگان ذی نفوذ شهنشاه بگم، دختر دانی او گلین خانم بود، که دختر احمد علی میرزا و نخستین همسر ناصرالدین شاه بود.

در الواح صادره برای این بانوان اشاره‌های ظریفی به وابستگی آنان با خانوادهٔ سلطنتی وجود دارد. حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به آقا شاهزاده می‌فرماید:

«به مقامی فائز شدی که فخر ملکه‌های عالم است. ملکه لندن هر یوم به اسم حقّ به کنیسه می‌رود و به گمان خود به ذکر حقّ مشغول است و لکن حقّ بر غفلتش شهادت داده و می‌دهد چه که از عرفان او محروم و به اسمش متمسک و همچنین سائر امپراطوره‌های عالم...» (۱۰)

حضرت بهاءالله مدّت کوتاهی پس از ورود به عکا لوح مفصلی به ملکهٔ ویکتوریا فرستادند و در آن از وی خواستند تا مقام آن حضرت را به عنوان پیامبر خدا بپذیرد و در عین حال اقدام بریطانیا را برای لغو تجارت بردگان و ادارهٔ کشور را با سیستم پارلمانی ستوده‌اند.

در لوحی مشابه به ضیاءالحاجیه حضرت بهاءالله می‌فرماید:

«امروز قیصره به اسم مولی البریه به کنائس وارد می‌شوند و لکن از امر و بانی و مقصود محبوب و همچنین ملکه‌های عالم در لیلی و ایام به مالک قدم متوجّه و به ذکر اسم اعظم ناطق و چون افق سماء ظهور به انوار وجه منور کلّ غافل و بعید مشاهده گشتند... حال باید آن ورقه به لسان ظاهر و باطن به حمد و ثنای محبوب عالم مشغول شود چه که تأیید فرمود و راه نمود. از حقّ می‌طلبیم ترا مؤید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده.» (۱۱)

حضرت عبدالبهاء در لوحی به ضیاءالحاجیه به وابستگی او به خاندان سلطنتی با اشاراتی

لطیف چنین می‌فرماید:

«شکر کن حیّ قیومی را که ترا از بین ربّات حِجال امتیاز داده و به تاج و هاج عرفان سرت سرفراز

نموده. این اکیلیل محبت الله گوهر دُرَج عنایت است که بر مشارق و مغارب آفاق اشراق نموده. دیگر چه جوئی و چه خواهی؟ الحمد لله در کنیزی جمال قدم طوقی مرصع به جواهر اسم اعظم درگردن داری و حلقه زرین از اعلیٰ علیین در بردگی آن روح مصور در گوش داری». (۱۲)

و حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به آقا شاهزاده می فرمایند:

«جمیع اماء ارض از ملکات و امیرات و غیرهنّ مالها نثار نمودند از برای اصغاء کلمه مبارکه یا اُمّتی و در این عصر ظهور الهی و بروز نفحات وحی ربّانی کلّ محروم گشتند الا معدودی. شکر کن مقصود عالمیان را که به این فضل اکبر و مقام اعظم فائز شدی». (۱۳)

### مقایسه زنان با مردان

حضرت بهاء الله در الواح خطاب به بانوان اغلب دلبستگی و ایمان خانمها را به امر بهائی با بی اعتنائی اکثر مردان عصر مقایسه می فرمایند. به طور مثال به آقا شاهزاده مرقوم فرمودند که بسیاری از مردان از شناسائی آن حضرت باز مانده اند در حالی که بسیاری از زنان به آن مقام رسیده اند:

«ان شاء الله از خلق و شئونات او منقطع شوی و لا زال به حقّ و آیات او ناظر باشی. چه مقدار از رجال بعد از انتظار به افق اعلیٰ فائز نشدند و چه مقدار از اماء که به اسم ابهی از قدح عرفان آشامیدند». (۱۴)

در لوحی خطاب به مادر ابن اصدق، جناب بی بی، حضرت بهاء الله می فرمایند:

«الحمد لله از بحر عرفان آشامیدی و به عنایت حقّ جلّ جلاله به آنچه اکثر رجال ارض از آن غافلند فائز گشتی. این عطیه کبری و موهبت عظمی را به اسم الهی از عیون غافلین محفوظ دار». (۱۵)

با چنین مقایسه هائی حضرت بهاء الله مقام بانوان مؤمن به امر بهائی را از مقام علمای عصر بالاتر می برند چنان که در لوحی به ضیاء الحاجیه می فرمایند:

«حمد کن مقصود عالم را که ترا تأیید فرمود بر اقبال و عرفان مشرق وحی و مطلع امرش در ایامی که علمای ارض و امراء ممنوع و محجوب مشاهده گشتند. در قرون و اعصار از حقّ جلّ جلاله لقای این یوم را سائل و آمل بودند و چون افق سماء ظهور به مکلمّ طور منور عمل نمودند آن چه را که عیون عظمت گریست و اشجار فردوس اعلیٰ به نوحه مشغول. ترا از فضلش محروم نساخت و به صراط مستقیم هدایت فرمود. به حبل عنایتش متمسک باش و به ذیل رحمتش متشبث...». (۱۶)

## نقش زنان در جامعهٔ بهائی

هم حضرت بهاء‌الله و هم حضرت عبدالبهاء بانوان خانوادهٔ ابن‌اصدق را تشویق می‌فرمودند تا از اعضاء فعال جامعهٔ بهائی باشند. در یکی از الواح خطاب به ضیاء‌الحاجیه، حضرت بهاء‌الله مناجاتی به عربی برای او انشاء فرمودند تا از خدا بخواهد که او و سایر زنان بهائی را در خدمت به جامعه موقت فرماید:

«أَسْأَلُكَ يَا مَلِكَ الْمَلَكَوَتِ وَ سُلْطَانَ الْجَبْرُوتِ بِأَنْ تُؤَيِّدَنِي وَ أَمَاءَكَ عَلَي ذِكْرِكَ وَ ثَنَائِكَ وَ الْقِيَامِ عَلَي خِدْمَةِ أَمْرِكَ...» (۱۷)

در یکی از الواح خطاب به هویه خانم، حضرت بهاء‌الله اظهار امیدواری می‌فرمایند که او و سایر خانم‌های وابسته به خانوادهٔ او وسیله‌ای برای راهنمایی زنان دیگر به دیانت جدید گردند:

«أَنْ شَاءَ اللهُ أَنْ وَرَقَهُ وَ أَوْرَاقَ أُخْرَى مِنْ كَأْسِ أَيْنَ بَيَانِ كَمَا مِنْ مَشْرِقِ وَحْيِ رَحْمَنِ ظَاهِرٍ شَدِيدٍ بِيَاشَامِنْدٍ وَ أَمَاءِ أَرْضٍ رَا بِهْ شَطْرَ عِنَايَةِ الْهَيِّ رَاهِ نَمَائِنْدِ. أَشْكُرِي رَبِّيكَ الْمَسْجُونِ الْمَظْلُومِ أَنَّهُ فِي بُحْبُوحَةِ الْأَحْزَانِ ذِكْرِكَ بِمَا اهْتَرَّتْ بِهِ الْجِبَالُ...» (۱۸)

با داشتن مقامی برجسته در جامعهٔ بهائی ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، و پیوندهای محکم خانوادگی با مقامات بالای دولتی، زنان این خانواده در موقعیتی قرار داشتند که می‌توانستند آئین بهائی را به همسران، دختران و مادران شاهزادگان و وزیران ابلاغ نمایند. شایان ذکر است که زنان دیگری هم از خاندان قاجار به دیانت بابی-بهائی ایمان آورده‌اند. شاید مهم‌ترین این شاهزادگان شمس جهان خانم، دختر محمدرضا میرزا پسر سیزدهم فتحعلیشاه بود که شاعری باذوق بود و فتنه تخلّص می‌کرد. دیگری بدر جهان خانم، چهل و هشتمین دختر فتحعلیشاه که ظاهراً در کرمانشاه به وسیلهٔ جناب طاهره به دیانت بابی ایمان آورد. با توجه به این که جمعیت طهران در سال ۱۸۸۳ به احتمال قوی کمتر از یک صد هزار نفر بود می‌توان تصور نمود که زنان برجستهٔ بهائی آن زمان توانسته‌اند بر زنان دیگر طبقهٔ بالای شهر تأثیری بگذارند.

## تأکید بر ارزش‌های اخلاقی بانوان

از خلال تعدادی از این الواح پیداست که هم حضرت بهاء‌الله و هم حضرت عبدالبهاء بر ارزش‌های اخلاقی زنان بهائی تأکید زیادی کرده‌اند. در یکی از الواح خطاب به ضیاء‌الحاجیه، حضرت بهاء‌الله از خداوند می‌خواهند که زنان بهائی را به زیور عصمت بیاراید و آنان را به نور

معرفت روشن کند. توجّه به اخلاق و رفتار هم‌آهنگ با تعالیم بهائی مطلبی است که حضرت بهاء‌الله حدّ اقل در دو لوح خطاب به ضیاء‌الحاجیه از آن سخن می‌گویند. حضرت عبدالبهاء به آقا شاهزاده مرقوم فرمودند که زنان بهائی باید با نیروی تقوی برای خدمت به جامعه قیام نمایند، و در پی آن به وی اطمینان می‌دهند که خدمات او در نزد خداوند شناخته شده است. در جامعه‌ای که خارج از محیط محدود خانه مردان و زنان از هم جدا می‌زیستند، تأثیر این بانوان می‌بایستی در درجهٔ اوّل محدود به خانم‌های بهائی و دوستان و بستگان زن اعم از بهائی و غیر بهائی بوده باشد. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین خدمت بانوان خاندان ابن اصدق به جامعهٔ بهائی ایران، تأسیس نخستین کلاس‌های درس تبلیغ برای زنان بهائی بوده است. حضرت عبدالبهاء به محض آن که از تأسیس این کلاس اطلاع یافتند لوحی به وسیلهٔ جناب ابن اصدق و همسرش خطاب به تمام خانم‌های شرکت‌کننده در این کلاس ایفاد فرمودند.

در این لوح علاوه بر ضیاء‌الحاجیه و چهار دخترش و یکی از خواهران ابن اصدق، (اخت شهید، احتمالاً شمس جهان خانم که ساکن پایتخت بود)، حضرت عبدالبهاء از پانزده خانم دیگر به این شرح نام می‌برند:

بگم سلطان، خدیجه سلطان، مادر آقا سید مهدی، قدسیّه، لقائیه، ضیائیه، ثنائیه، حشمت، لمیعه، بتول، شوکت، ثابته، مادر میرزا زمان، همسر میرزا زمان و گلین خانم. حضرت عبدالبهاء به این خانم‌ها از آن جایی که نخستین کسانی هستند که به تشکیل چنین کلاسی موقّق شده‌اند تبریک می‌گویند و اظهار امیدواری می‌فرمایند که آنها بتوانند در مدّتی کوتاه در برابر دانشوران جهان در استفاده از دلایل عقلی، شواهد قاطع، بیانات واضح، شیوایی گفتار و رسائی کلام ماهر گردند. حضرت عبدالبهاء با تأکید بر اهمیّت این کلاس‌ها، مخاطبین لوح را با این بیان که آنها ممکن است در میدان تبلیغ حتی بر مردان پیشی گیرند تشویق می‌فرمایند. در اینجا این مقاله را با نقل قسمت‌هایی از این لوح مبارک به پایان می‌رسانم:

«تا به حال در میان اماء رحمان تأسیس درس تبلیغ نشده بود. حال به فیوضات مختصّه جمال ابهی در طهران اماء رحمان موقّق به تأسیس شدند. خبر تشکیل آن محفل سبب حصول سرور و روح و ریحان موفور گردید که الحمد لله و رقات منجذبه به شور و وله آمدند و به تحصیل درس تبلیغ موقّق گشتند. امید چنان است که در مدّتی قلیله آن کنیزان عزیز الهی در دلائل منقوله و معقوله به قسمی مهارت یابند که هر یک در مقابل علماء من علی الأرض به دلیلی قاطع و بیانی واضح و

برهانی لامع و نطقی بلیغ و کلامی فصیح لب بگشایند... اگر این محفل چنان که باید و شاید موفق گردد و ترقی نمایند... تأییدات ملکوت الهی پیاپی رسد و نفوسی از ورقات طیبه در انجمن عالم به بیان و اقامه برهان چنان جلوه نمایند که عالم نساء را زینت بخشند و ثابت کنند که در این کور بدیع نساء هم عنان رجالند بلکه در بعضی موارد سبقت گیرند...

ملاحظه نمائید که در این امر بدیع چقدر رجال به اعلیٰ معارج عرفان عروج نمودند و بیانی واضح و برهانی قاطع و لسانی فصیح و نطقی بدیع داشتند و لکن ورقه مبارکه جناب طاهره چون در سلک نساء بود بی نهایت جلوه نمود و سبب حیرت عموم گردید. اگر از رجال بود ابدأً چنین جلوه نمی نمود. پس بدانید که عظمت امر چنان در عروق و اعصاب عالم نفوذ نموده که اگر یکی از ورقات منجذب گردد و در اقامه دلائل و براهین و بیان حجج قاطعه ملکه حاصل کند و زبان بگشاید در انجمن عالم چقدر جلوه نماید... ای ورقات طیبه! قسم به جمال معبود و سر وجود که اگر در این میدان جولان نمائید فیوضات جمال مبارک مانند آفتاب در مراپای قلوب تجلی نماید، چنان ترقی نمائید که کل حیران گردید...» (۱۹)

## کتاب شناسی

- برای اطلاعات بیشتری درباره جنابان اسم الله الاصدق و ابن اصدق و خاندانشان رجوع کنید به:
- ۱- پیک راستان، تألیف دکتر وحید رافتی، عصر جدید، دارمشتات، آلمان، ۲۰۰۵
  - ۲- تاریخ سمندر و ملحقات، شیخ کاظم سمندر، مؤسسه مطبوعات ملی، طهران، ۱۳۱ بدیع.
  - ۳- ظهور الحق، فاضل مازندرانی، ج ۸، مؤسسه مطبوعات ملی، طهران، ۱۳۱ بدیع.
  - ۴- مؤسسه ایادی امرالله، عبدالعلی علانی، مؤسسه مطبوعات ملی، طهران، ۱۳۰ بدیع.
  - ۵- مصابیح هدایت، عزیزالله سلیمانی، ج ۲، مؤسسه مطبوعات ملی، طهران، ۱۲۱ بدیع.
  - ۶- مطالع الانوار، نبیل اعظم زرنندی، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه مطبوعات ملی، طهران، ۱۳۴ بدیع.
  - ۷- یک عمر یک خاطره، روحا اصدق و لامعه خدادوست، کپنهاگ، ۱۹۸۷.

Balyuzi, H.M., *Eminent Baha'is in the Time of Baha'u'llah*, Oxford: George Ronald, 1985.

Brookshaw, D.P. 'Letters to Baha'i Princesses: Tablets revealed in honour of the women of Ibn-i Asdaq's household', *Lights of 'Irfán*, vol.V (2004), pp.17-40.

Brookshaw, D.P. 'Instructive Encouragement:

Tablets of Baha'ullah and 'Abdu'l-Baha to Baha'i women in Iran and India' in Brookshaw, D.P. and Fazel, S. B. (eds.): *The Baha'is of Iran: Socio-Historical Studies*, London: Routledge (2007), pp. 49-93.

## یادداشت‌ها

- ۱- عبدالحمید اشراق خاوری، تاریخ امری همدان، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۲۰۰۴، ص ۳۳۶
- ۲- وحید رأفتی، پیک راستان، عصر جدید، آلمان ۲۰۰۵، ص ۲۰۸
- ۳- همان مأخذ، ص ۲۰۵
- ۴- همان مأخذ، ص ۲۱۹
- ۵- همان مأخذ، ص ۲۹۴
- ۶- همان مأخذ، ص ۲۹۸
- ۷- همان مأخذ، ص ۲۰۶
- ۸- همان مأخذ، ص ۲۲۱
- ۹- همان مأخذ، ص ۳۰۶
- ۱۰- همان مأخذ، ص ۲۰۷
- ۱۱- همان مأخذ، ص ۲۱۸
- ۱۲- همان مأخذ، ص ۲۹۴
- ۱۳- همان مأخذ، ص ۲۱۱
- ۱۴- همان مأخذ، ص ۲۱۰
- ۱۵- همان مأخذ، ص ۳۶
- ۱۶- همان مأخذ، ص ۲۲۰

١٧- همان مأخذ، ص ٢١٩

١٨- همان مأخذ، ص ٢٢٢

١٩- همان مأخذ، ص ٣٠٩